

به نام خدا

# نقد نظریه‌های جامعه‌شناسی (پست مدرنیسم) از نگاه ژیل دلوز

هشت ساعت مصاحبه تلویزیون فرانسه با ژیل دلوز  
مصاحبه کننده: کلر پارنت ۱۹۸۸-۱۹۸۹

مترجم انگلیسی :

چارلز جی. استایول

مترجم فارسی :

دکتر رحیم پوری

استادیار دانشگاه جامع علمی کاربردی، عضو بنیاد ملی نخبگان ایران  
و عضو باشگاه پژوهشگران و نخبگان جوان دانشگاه آزاد اسلامی ایران

انتشارات بامن

(با همکاری سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۲)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

chaponashr.ir

سرشناسه : دولوز، ژیل، ۱۹۲۵ - ۱۹۹۵ م.، مصاحبه‌شونده

Deleuze, Gilles

عنوان و نام پدیدآور : نقد نظریه های جامعه‌شناسی (پست مدرنیسم) از نگاه ژیل دلوز : هشت ساعت مصاحبه تلویزیون فرانسه با ژیل دلوز مصاحبه‌کننده کلر پارتنت ۱۹۸۹-۱۹۸۸ / مترجم انگلیسی چارلز جی. استایول ؛ مترجم فارسی رحیم پوری.

مشخصات نشر : بامن ( با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران ) ، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری : ۲۶۰ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۵۱-۸۲-۳

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : عنوان اصلی: Gilles Deleuze from A to Z, ۲۰۱۱.

یادداشت : کتاب حاضر با عنوان « کتاب الفبای ژیل دلوز » با همین مترجم توسط انتشارات ارسطو در سال ۱۴۰۲ فیبا گرفته است.

عنوان دیگر : هشت ساعت مصاحبه تلویزیون فرانسه با ژیل دلوز مصاحبه‌کننده کلر پارتنت ۱۹۸۹-۱۹۸۸.

عنوان دیگر : کتاب الفبای ژیل دلوز.

موضوع : دولوز، ژیل، ۱۹۲۵ - ۱۹۹۵ م. -- مصاحبه‌ها

موضوع : Deleuze, Gilles -- Interviews

موضوع : فیلسوفان فرانسوی -- قرن ۲۰ م.

Philosophers -- France -- 20th century

شناسه افزوده : Parnet, Claire

شناسه افزوده : پارتنت، کلر، مصاحبه‌گر

Stivale, Charles J

شناسه افزوده : استیویل، چارلز ج.، ۱۹۴۹ - م. مترجم

شناسه افزوده : پوری، رحیم، ۱۳۶۷ - مترجم

رده بندی کنگره : B۲۴۳۰

رده بندی دیویی : ۱۹۴

شماره کتابشناسی ملی : ۹۴۳۱۴۴۷

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا

نام کتاب : نقد نظریه های جامعه‌شناسی (پست مدرنیسم) از نگاه ژیل دلوز

مترجم انگلیسی : چارلز جی. استایول

مترجم فارسی : دکتر رحیم پوری

ناشر : بامن ( با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران )

صفحه آرایی، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ : اول - ۱۴۰۲

چاپ : زبرجد

قیمت : ۲۱۰۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان :

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۵۱-۸۲-۳

تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

[www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir)



## ماحصل آموخته‌هایم تقدیم به :

خدایی که آفرید

جهان راه، انسان راه، عقل راه، علم راه، معرفت راه، عشق راه  
و به کسانی که عشقشان را در وجودم دمید.  
گاهی بیاییم و احوالشان را بپرسیم:  
و تقدیم می‌کنم

به

روح پرفتوح خانداداش عزیزم، زنده یاد مهندس پاسدار دکتر محمد پوری

و

به آنان که مهر آسمانی شان آرام بخش آلام زمینی ام است  
به استوارترین تکیه گاهم، دستان پرمهر پدرم  
به سبزترین نگاه زندگیم، چشمان سبز مادرم  
که هرچه آموختم در مکتب عشق شما آموختم و هرچه بکوشم قطره‌ای از دریای بی کران  
مهربانیتان را سپاس نتوانم بگویم.

و

تقدیم به همسرم

به پاس قدر دانی از قلبی آکنده از عشق و معرفت

امروز هستی ام به امید شماست

ره آوردی، گران سنگ تر از این ارزان نداشتم تا به خاک پایتان نثار کنم، باشد که حاصل  
تلاشم نسیم گونه غبار خستگیتان را بزداید.

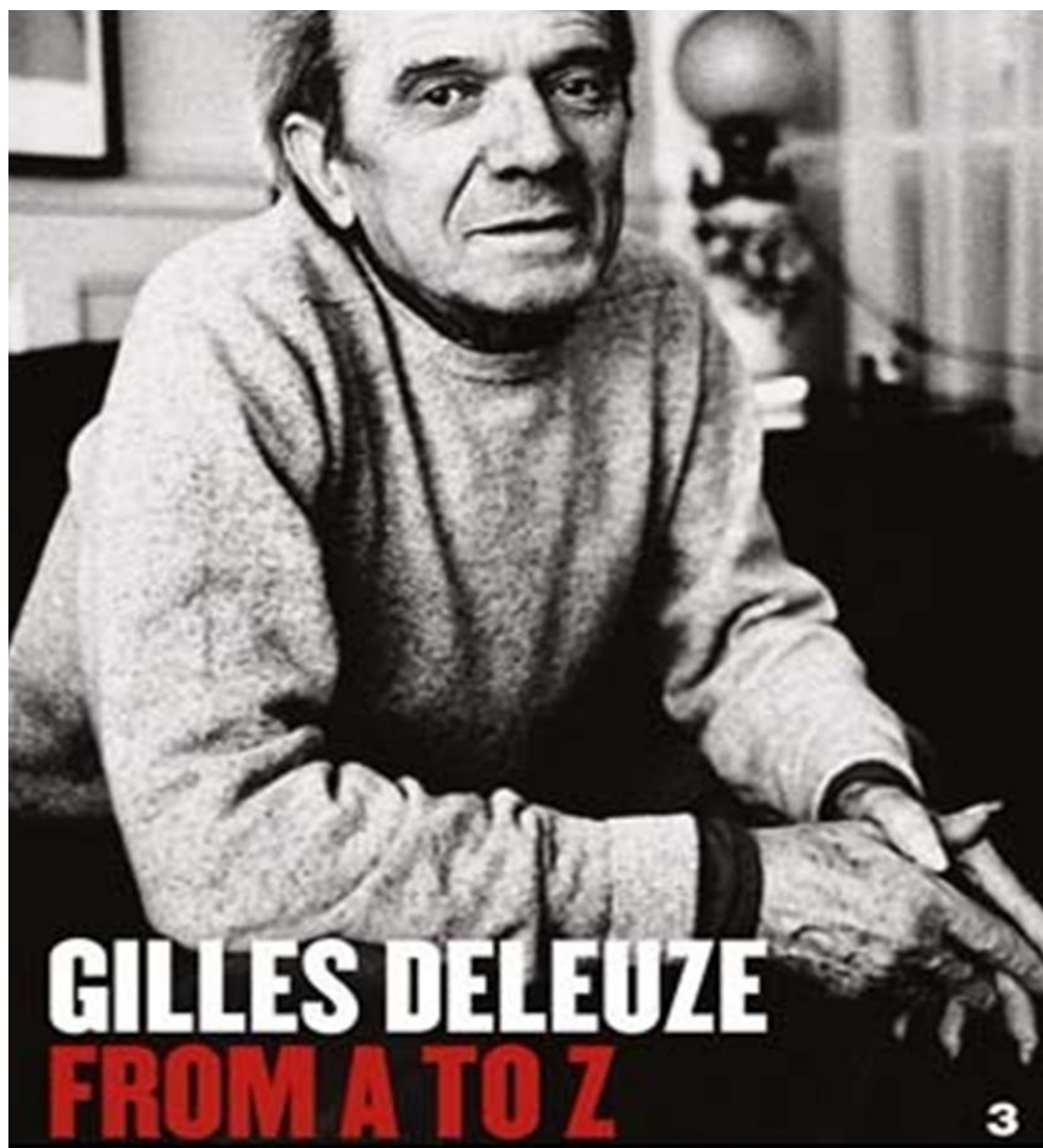
بوسه بر دستان پرمهرتان



## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	A ای برای حیوان
۲۱	B بی برای نوشیدنی
۲۹	C سی برای فرهنگ
۴۷	D «دی» برای دیزایر /میل
۶۵	E «ای» برای «انفنس/کودکی»
۸۹	F اف برای فیدلیتی / وفاداری
۹۷	G جی برای جواچ/گرایشات چپ
۱۰۹	H اچ برای هیستوری / تاریخ فلسفه
۱۲۹	I " آی " برای ایده
۱۳۷	J جی برای جُی / لذت/خوشی
۱۴۷	K «کا» برای «کانت»
۱۵۵	L خب «ال» برای ادبیات
۱۶۳	M ام برای « ملادی / بیماری »
۱۷۷	N ان برای نورولوژی و مغز
۱۸۷	O اُ برای اپرا

۱۹۷	P پی برای پروفیسور
۲۰۹	Q کیو برای کوئشن(سوال)
۲۱۷	R آر برای رزیستانس(مقاومت)
۲۲۷	S اس برای استایل/سبک
۲۳۵	T تی برای تنیس
۲۴۳	U یو برای یونو/یک/تک
۲۴۷	V وی برای ویاژ/سفر
۲۵۳	W دابلיו برای ویتگنشتاین
۲۵۵	X Y ایکس و وای برای ناشناخته ها
۲۵۷	Z زد برای زیگزاگ



**GILLES DELEUZE**  
**FROM A TO Z**

with Claire Parnet

3

DVD

مربوط به درسگفتار نقد نظریه های جامعه شناسی / فصل پست مدرنیسم / ژیل دلوز

زمستان ۱۴۰۱

- A for Animal (English: Animal)
- B for Boisson (English: Drink)
- C for Culture (English: Culture)
- D for Désir (English: Desire)
- E for Enfance (English: Childhood)
- F for Fidélité (English: Loyalty)
- G for Gauche (English: Left-wing politics)
- H for Histoire de la Philosophie (English: History of philosophy)
- I for Idée (English: Idea)
- J for Joie (English: Joy)
- K for Kant (English: Immanuel Kant)
- L for Littérature (English: Literature)
- M for Maladie (English: Disease)
- N for Neurologie (English: Neurology)
- O for Opéra (English: Opera)
- P for Professeur (English: Professor)
- Q for Question (English: Question)
- R for Résistance (English: Resistance movement)
- S for Style (English: Style)
- T for Tennis (English: Tennis)
- U for Un (English: One)
- V for Voyage (English: Travel)
- W for Wittgenstein (English: Ludwig Wittgenstein)
- X and Y for Inconnues (English: Variables)
- Z for Zig-zag



## A

# ای برای حیوان

دلوز: شما مدل مصاحبه رو از ترتیب الفبا در نظر گرفتین به من یه سری موضوعات میگین این طوری دقیقا نمیدونم سوال ها چی هستن پس من فقط یه خورده از قبل وقت فکر کردن درباره موضوعات دارم. برای من جواب به سوال بدون اینکه بهش فکر کرده باشم یه خورده تصور نکردنی هست. چیزی که منو نجات میده این شرایط خاصه. ایا اینا به کار میان، تمامش وقتی به کار میاد که مرده باشم. پس میفهمی که من خودم رو به سطحی تقلیل دادم که برای پیر آندره بوتانگ شدم به آرشیو، یه صفحه کاغذ خب همین بهم روحیه میده و بی اندازه خوشحالم میکنه و تقریبا قرار گرفتن تو این شرایط روحی که میتونم بعد از مرگم صحبت کنم. و میدونیم اگه شرایط رو عکس هم کنیم این روح خالص باقی میموند. ولی اینم میدونیم که روح خالص کسی نیست که جواب هاش

عمیق هستن با خیلی هوشمندانه شاید کنجکاوانه باشن. پس تو این مصاحبه هرچیزی میتونه پیش بیاد.

بیاییم شروع کنیم، از همون الفبا یا هرچی خودت میخوای ما با الف شروع میکنیم. مجری: الف برای انمال/حیوان اشاره ای به نقل و قولی که خودتون از دبیلیو سی فیلدز آوردین انسانی که حیوانات یا کودکان را دوست ندارد نمیتونه بد باشه ما بچه ها رو کنار میزاریم فعلا ولی حیوانات اهلی میدونم بهشون خیلی اهمیت نمیدین و تو این مورد، شما تفاوتی که بود، بار گذشته رو نمیپذیرین و کوکتو- برای شما فرقی بین سگ و گربه نیست. و از یه طرف دیگه توی کار شما، یه سری روایت های حیوانات هست که مشمئر کننده سوای اهو که حیوانی نجیب هست براتون، مدام از کنه از کک و یه سری حیوانات ریز مشمئر کننده اینطوری صحبت میکنین میخوام به اینا اضافه کنم حیواناتی که میگن توی نوشته هاتون خیلی به کار میان. با همون کتاب ضد ادیپ شروع میکنم، از یه مفهومی که مهم به نظر میاد مفهوم حیوان در حال شدن. خب میخوام یه خورده بیشتر از رابطه شما با حیوانات بدونم.

دلوز: چیزی که درباره رابطه ام با حیوانات اهلی گفتم: واقعا منظورم حیوانات اهلی یا رام شده یا حتی حیوانات وحشی نیستن که برام مهمن یا سگ و گربه، مشکل اینه که این حیوانا هم آشنا هستن هم قوم و خویش هستن. حیوان آشنا یا خانوادگی، رام شده و اهلی، برام فرقی نداره جایی که حیوانات اهلی شده آشنا یا خویش نیستن، باهاشون

مشکل ندارم چون من به یه چیزی توی حیواناته خیلی حساسم برای من این اتفاقی که می افته، اتفاقی که بسیار توی خانواده ها می افته نه سگ نه گربه، جاش یکی از بچه های خودمونه فنی و من با یه گربه کوچولو اومدیم خونه، گربه از دست کوچولو ی فنی بزرگتر نبود اونو یه جای توی روستا پیدا کرده بود، توی یه سبد بود از اون لحظه حساس به بعد، من همیشه تو خونه یه حیوون داشتم چیزی که توی این حیوانات برام ناخوشاینده با اینکه کار شاق خاصی نیست، اینه که میتونم از عهده اش بر بیام چیش برام ناخوشاینده؟ دوست ندارم کسی خودشو بهم بماله، و گربه مدام وقتش حروم مالیدن خودش بهت میکنه از این خوشم نمیاد، قضیه سگا هم کلا فرق میکنه چیزی که مدام توی اونا میبینم، پارس کردنشونه پارس بنظرم احمقانه ترین فریاد ممکنه. حیواناتی هستن که توی طبیعت زوزه میکشن، انواع زوزه ها، پارس کردن توی امپراطوری حیوانات واقعا شرم اوره. در حالی که میتونم بیشتر تحمل کنم. البته اگه خیلی طول نکشه اونم زوزه کشیدن زیر ماه، زوزه سگ زیر نور ماه موقع مرگ .

مجری: موقع مرگ؟

دلوز: نمیدونم. اینو به پارس ترجیح میدم، در واقع ارتباطی باهاشون دارن که انسانی نیست برای مثال میبینن بچه ها رابطه انسانی ندارن، رابطه ای انسانی با گربه ندارن، بلکه رابطه ای نوزادانه با حیوانات دارن، با حیوون رابطه ای حیوونی داشته باشن، خب حالا رابطه حیوونی با یه حیوون داشتن چیه؟ شامل حرف زدن با اون نمیشه... اما در هر

صورت نمیتونم رابطه انسانی با حیوون رو تحمل کنم، میدونم دارم چی میگم چون تو یه محله خلوت زندگی میکنم جایی که مردم سگاشون رو برای پیاده روی میارن و من از پشت پنجره چی میشنوم؟ یه چیز به شدت ترسناک، طرز صحبت ادما با حیووناشون اینو حتی روانکاوها هم متوجه شدن، روانکاوها تمرکزشون روی حیوانات آشنا با خانوادگی هست. روی حیوانات خانواده ها، برای مثال هر حیوونی توی خواب از طرف روانکاوها به تصویر پدر تفسیر میشه پدر یا مادر یا بچه، یه حیوونه و عضوی از خانواده برای من شنیع و نفرت انگیز، نمیتونم تحمل کنم و فقط کافیه به دوتا نقاشی فکر کنی، از انری روسو "سگی که توی چرخ نشسته واقعا پدربزرگه" پدربزرگ در خالص ترین شرایط خودش واون اسب جنگی یه حیوون واقعیه. خب مسئله اینه که شما با یه حیوون چطور رابطه ای دارین؟ اگه رابطه ای انسانی یا حیوونی دارین ولی خب مردم معمولا عین حیوانات رابطه ای انسانی یا حیوون رو نمیخوان، اونا رابطه ای حیوونی با حیوون رو میخوان و این خیلی هم زیباست. حتی شکارچی ها. از اونا خوشم نمیاد شکارچی هم رابطه شگفتی با حیوون داره.

در ضمن ازم پرسیدی....خب سایر حیوانات این درسته که حیوانات منو به شگفتی میارن، حیواناتی مثل عنکبوت، کک، کنه اونا به اندازه سگ و گربه مهم هستن یکیشون کک داره، یکیشون کنه، این یعنی چی؟ اینا رابطه هایی با یه سری حیوون بسیار فعاله، خب چیه این حیوانات برام شگفته؟ چون تنفر من از این حیواناتی هست که منبع

تغذیه یه سری دیگه از حیواناتی هستن که ازشون شگفت زده میشم اگه سعی کنم خیلی گنگ به این قضیه پردازم باید بپرسم تاثیر من از یه حیوون چیه؟ اولین چیزی که روم تاثیر میذاره، این واقعیه که هر حیوونی دنیای خودشو داره این کنجکاوانه است، چون انسان های زیادی وجود دارن، ادم های زیادی که دنیاید خودشون رو ندارن اونا زندگی همه رو زندگی میکنن، یعنی به چیز عادی و شبیه همه حیوانات دنیای خودشون رو دارن. دنیای حیوون چیه؟ یه چیز به شدت محدود و همینه که حسابی روم تاثیر میذاره، در نهایت حیوانات به چیزای محدودی واکنش دارن...

اگه یه موقع دیدی که دارم زیادی میگن خودت حرفمو ببر.

بله توی داستان اولین خصوصیت حیوون در واقع وجود خاص، جهان های خاص حیوانات احتمالا گاهی فقر در این دنیاهاست که باعث تقلیل شخصیت این دنیاها میشه، همین خیلی روم تاثیر میذاره. برای مثال ما قبل تر درباره حیوونی عین کنه صحبت کردیم، واکنش کنه، به سه چیزه، به سه محرک، همین. سه محرک که توی جهان طبیعت وجود داره:

یعنی اینا گرایش به طرف اخرین نقطه از شاخه درخت نور جذبش میکنه، نمیتونه بالای این شاخه بمونه میتونه سالها بدون خوردن و هیچی همونجا بمونه تو یه شرایط کاملاً بی شکل، به انتظار جانور پستاندار یا گیاه خوار، حیواناتی که از زیر این شاخه رد میشن، اون شخص رو ول میدن روشن. یه خورده مربوط به حس بویایی هم میشه، کنه بو

میکشه بوی حیوونی که از زیر شاخه رد میشه رو این دومین محرک: نور اول، بعد بو بعد که افتاد پشت حیوون بیچاره، میره دنبال منطقه ای که کمتر از همه جا مو داره خب پس محرک حسی رو هم داریم، این طوری میره زیر پوست حیوون اگه هر کسی اینو برای هر چیزی بگه برای هر چیز دیگه ای هیچ ارزشی نداره یعنی توی یه باروری طبیعت با زندگی، عصاره ش شده گزینش سه چیز.

مجری: آیا این زندگی رو گونه شماست؟ همینکه که شما رو به حیوانات جذب میکنه؟

دلوز: این چیزیه که دنیا رو میسازه، این دنیا رو تشکیل میده.

مجری:

پس رابطه حیوون نویسی شما برای شما نوشته میشه، در واقع کسی محسوب میشه که دنیایی داره...

دلوز: یه خورده پیچیده تره. بله نمیدونم چون جنبه های دیگه ای وجود داره برای اینکه دنیا داشته باشن کافی نیست حیوون باشین، چیزی که منو کاملاً شگفت زده میکنه مسئله ی قلمرو است. ما با فلیکس گاتاری یه مفهوم ساختیم، تقریباً مفهومی فلسفی بود، اساسش هم ایده قلمرو بود حیوانات دارای قلمروه - خب حیوانات بدون قلمرو هم هستن، باشه ولی حیوانات با قلمرو شگفت انگیز هستن چون شکل دادن به یه قلمرو، برای من در حد زایش هنر هست. حیوون چطوری قلمرو خودش رو نشون میده، همه میدونن همیشه بقیه داستان هایی رو یادواری میکنن: ادرار کردن، مدفوع چیزایی

که باهش قلمرو خودشون رو نشون میدن ایناست ولی قضیه از این پیچیده تره: اون چیزی که توی نشان کردن قلمرو دخیله یه سری ژست ها هم هست، برای مثال پایین کشیدن خودش و بالا کشیدنش، یه سری رنگ هم هست برای مثال عنتر، رنگ کفل عنتر، رنگی که میذاره ورودی قلمروش رنگ، آواز، ژست سه چیز که تعیین کننده هنر است:

منظور رنگ و خطوط است. در حیوانات گاهی خطوطی چندگانه هست مثل رنگ، خط، آواز. این یعنی هنر در خالص ترین شکل خودش خب وقتی اونا از قلمرو شون میرن یا برمگردن وارد حیطة مالکیت و دارایی میشن خیلی جالبه که این حیطة از دارایی و مالکیت به قول بکت یا آنری نیشو <مال من> محسوب میشه. قلمرو شامل دارایی هایی حیوونه و ترک کردن اونجا نوعی ریسکه، اونا حیووناتی که هستنند که شریک خودشون رو میشناسن اونا رو توی قلمرو خودشون میشناسن، نه خارج از اون.

مجری: کدوما؟

دلوز: همینکه که بهش میگم یه شگفتی یادم نیست کدوم پرنده، باید باور کنی حرفم رو خب با فلیکس -من مسئله حیوون رو رها میکنم میخوام به یه مسئله فلسفی برسم چون توی الفبا میتونیم چیزا رو با هم قاطی کنیم به خودم میگن گاهی فیلسوف ها به خاطر این نقد میشن که کلماتی وحشیانه ساختن. ولی خودتو بزار جای من، بنا به دلایل خاصی من خیلی علاقه دارم درباره این تصور از قلمرو فکر کنم به خودم میگم قلمرو در

رابطه با حرکتی هست که فرد موقع ترک قلمروش انجام میده خب برای اینکه بتونم توضیحش بدم نیاز به واژه ای دارم که (وحشیانه/بر برنانه ) باشه به خاطر همین با فیلکس یه مفهومی بسازیم من خیلی از مفهوم (حوزه زدایی/قلمره زدایی)خوشم اومد به ماگفتن هجی کردنش سخته، بعد پرسیدن یعنی چی؟ کاربردش چیه؟

خب این مورد زیبایی برای مفهوم فلسفی هست که فقط بتونه با کلمه ای شکل بگیره که قبلا وجود نداشته ما حتی بعدا فهمیدیم توی زبون های دیگه معادل هایی داره. برای مثال متوجه شدیم توی کارای هرمان ملویل واژه ای است به نام (آتلندیش) یعنی بیگانه وا، سرزمین خارجی، خیلی بد تلفظش میکنم خودت میتونی تصحیحش کنی ولی این آتلندیش یعنی معادلی حوزه زدایی قلمروه زدایی هست، عین به عین. خب خودم گفتم برای فلسفه، قبل ازاینکه برگردیم سر بحث حیوون برای فلسفه بسیار مهمه گاهی چیزهایی که لازم هست رو ابداع کرد اونم کلمات وحشیانه رو تا حدی که تصویری از تظاهر هم توی ابداعش باشه تصویری که این ابداع به ان تظاهر میکنه اینه که هیچ قلمروی وجود نداره بدون برداری برای نشون دادن یک قلمروه موجود هیچ قلمروی وجود نداره، این یعنی قلمروزدایی در عین حال هم تلاشی هستی برای کسب درباره قلمرو در جایی دیگه در یه نقطه دیگه این قضیه برای حیوانات کار است و همین منو حسابی متعجب میکنه چیزی که به صورت کلی منو شگفت زده میکنه این حیطه کلی



نشانه هاست. حیوانات نشانه هایی میفرستند، نشانه تولید میکنن، این از یه منظر دوگانه یعنی به نشانه واکنش دارن.

برای مثال یه عنکبوت، هر چیزی که به تارش بخوره رو بهش واکنش نشون میده، به نشانه ها واکنش نشون میده و نشانه تولید میکنه برای مثال نمونه مشهوری از گرگ هست، نشانه گرگ ردش یا هر چیزی....! من به ادمایی که میدونن چطور ردزنی حیوون بکنن خیلی احترام میزارم. برای مثال شکارچی ها، شکارچی های واقعی، نه اونایی که کلوپ شکار دارن، شکارچی های واقعی که میتونن حیواناتی که عبور کردن رو تشخیص بدن تو اون لحظه اونا خودشون حیوون هستن، اونا باید با حیوونا باشن یه رابطه حیوانی، منظورم از داشتن یه رابطه حیوانی با حیوان همینه.

مجری: و این صادر کردن نشانه، این ارائه نشانه ایا ارتباطی با نوشتن و نویسنده و حیوان داره؟

دلوز: البته اگه یکی بخواد ازم بپرسه معنی حیوون بودن یعنی چی جوابشو میدم: همیشه مراقب بودن، از اساس مراقب بودن.

مجری: مثل نویسنده؟

دلوز:

نویسنده خب بله، مراقب هست، فیلسوف مراقبه مسلما ما در حال مراقبت هستیم. برای من گوش های حیوون خیلی مهمه: بدون اینکه مراقب باشه، کاری رو نمیکنه یه حیوون

هرگز اروم نمیگیره موقع خوردن باید مراقب باشه یه موقع چیزی پشت سرش نیاد، از هر طرفش خیلی ناجوره، این وجود تمام وقت در حال مراقبت خب شما اینو به نوشتن ربطش دادی، رابطه بین نویسنده و حیوون چیه؟

مجری: شما خودت قبل از من ربطش دادی درسته...

دلوز: باید همیشه اینو در یه حدی در نظر گرفت یه نویسنده چی هست؟ اون مینویسه، اون برای خواننده مینویسه، البته ولی این (برای) چه معنی ای داره؟ یعنی به طرف اونا یه نویسنده... اون به سمت خواننده مینویسه به طوری که داره (برای) خواننده مینویسه.. فقط کافیه بگه نویسنده مینویسه برای ناخواننده ها. نه برای اونا بلکه (به جای) اونا آنتونن ارتو چیزهایی نوشته که تقریبا همه میدونن میگه: من برای بی سواد ها مینویسم، برای ابله ها. فالکنر برای ابله ها مینوشت. ایان به این معنی نیست که ابله ها و بی سواد ها نوشته ها رو میخوانن این یعنی به جای اونا مینوشته. یعنی من به جای وحشی ها و حیوان ها مینویسم این یعنی چی؟ چرا باید جرئت کرد همچین حرفی رو زد؟ من به جای ابله ها و بی سواد ها و حیوانات مینویسم؟ چون این کار ادم با سواد است، کار کسی هست که مینویسه وقتی یکی مینویسه، دنبال چیز های خرده ریز خصوصی نیست اونایی که اینطور هستن بی شعور هستن، کراحت داره میان مایگی ادبی در هر دوره هستولی ارجاعم به دوره حال حاضر بیشتره کافیه توش یه خورده روابط خصوصی باشه، یه خورده روابط شخصی داستان مادر بزرگ کسی که از سرطان مرده یا روابط عاطفی شخصی

یکی، همین رو بنویس راحت از توش یه رمان درمیا. فکر کردن به همچین چیزایی شرم آورده رمان نوشتن یه روابط شخصی نیست، به این معنی که خودمون رو وارد رابطه عالم گیر کنیم، رمان باشه یا فلسفه. خب این یعنی چی؟

مجری: خب این نوشتن برای، به جای کسی، به قصد کسی یه خورده شبیه حرفاتون تو کتاب هزار فلات گفتین اونجا از مثال لرد چانوس نوشته هوگو فون هوفمانستال استفاده کردین. این نقل قول خیلی زیبا نویسنده جادوگر است چون حیوان را تنها جمعیتی میداند که درمقابلش مسئول است

دلوز: این دقیقا درسته. دلیل ساده ای هم داره فکر میکنم خیلی ساده است.. این البته یه بنیانه ادبی نیست چیزایی که از اون خوندی، یه معنی دیگه داره نوشتن یعنی الزاما پیش بردن زبان، پیش بردن دستور زبان چون زبان یعنی دستور زبان. البته تا یه محدوده ای محدوده ای که میتونه به چند شکل باشه: میتونه عین محدوده ای باشه که زبان رو از سکوت جدا میکنه یا محدوده ای که زبان رو از موسیقی جدا میکنه یا محدوده ای که زبان رو از چیزی که قراره باشه جدا میکنه از چی؟ بیا اسمشو بزاریم ناله این رنج اور.

مجری: مسلما پارس کردن نه.

دلوز: بله پارس کردن نه، البته شاید هم اره. شاید نویسنده ای باشه که توانایی... این ناله های رنج کشیده رو داشته باشه خب بیایم بگیم باشه، کافکا هست و کتاب مسخ مدیری

که فریاد میزنه شنیدی؟ صدای حیوون درمی آورد یا ناله های پر رنج گرگور. با یه گله موش یکی برای یه گله موش مینویسه، گله ای موش که دارن موش که دارن میمیرن چرا درست خلاف حرف توئه ، این انسان نیست که میدونه چطوری بمیره، ولی حیوانات میدونن و و لی انسان مرد، عین حیوون میمیره اینجا دوباره برمیگردیم به گربه ها و من احترام زیادی بهشون میدارم بین گربه های زیادی که تو این خونه بودن ، یکی بود که کوچولو بود و خیلی هم زود مرد، من شاهد بودم که... خیلی ها هم اینو دیدن، اینکه حیوون گوشه ای میچوره تا بمیره برای مرگ هم قلمروی وجود داره، جستجویی برای قلمرو مرگ جایی که ادم بتونه بمیره. ما دیدیم گربه خودش رو کشید سمت راست رفت گوشه تنگ اتاق. یه زاویه ای که انگار نقطه خوبیه برای مرگ خب از یه نظر، اگه نویسنده کسی باشه که قرار باشه زبان رو به پیش ببره تا محدوده هاش پیش ببره، محدوده هایی که زبان رو از حیوانیت جدا میکنه همین زبان رو از زجه جدا میکنه و از اواز اون وقت میشه گفت بله نویسنده مسئول حیوونی هست که داره میمیره یعنی به حیوون مرده پاسخ میده بازم میگم نوشتن <برای> چیزی نیست من برای سگ و گربه ام نمینویسم ولی به جای حیوونی که مرده مینویسم و غیره زبان را تا محدوده هاش پیش میکشم. ادبیاتی وجود نداره که زبان و دستور زبان رو تا جایی ببره که انسان رو از حیوان جدا میکنه باید همیشه توی این محدوده باشه... من که این طوری فکر میکنم حتی وقتی فلسفه کار میکنن مسئله همینه فرد در محدوده جدایی تفکر از نا تفکر هست